



جمهوری اسلامی در باتلاق بحران‌های داخلی و خارجی

جمهوری اسلامی غرق در بحران‌های عدیده‌ایست که مدام در اشکالی جدید و البته بزرگ‌تر و عمیق‌تر بروز می‌یابند. بحران‌هایی که تمام تاروپود نظم پوسیده حاکم را در برگرفته و راه برون رفت از آن را ندارد. هم در عرصه داخلی و هم در روابط خارجی این واقعیت را می‌توان به‌وضوح دید. نتایج و عواقب ترور هنیه در تهران و رسیدن پزشک‌های به‌صندلی ریاست‌جمهوری و معضل چینش کابینه دو نمونه از این بحران‌ها هستند که این روزها توجه بسیاری را به خود جلب کرده است.

در پی ترور هنیه که یک آبروریزی بزرگ برای جمهوری اسلامی و "اقتدار" و تسلط دستگاه "امنیتی" آن بود، جمهوری اسلامی و رهبر مستبد آن از پاسخ سخت به اسرائیل سخن گفتند. خامنه‌ای در پیام خود در رابطه با مرگ هنیه با بیان این‌که دولت اسرائیل با این اقدام "زمینه مجازاتی سخت" را فراهم ساخت، نوشت: "خونخواهی او را وظیفه‌ی خود می‌دانیم". دیگر مقامات جمهوری اسلامی نیز از مقامات سیاسی تا نظامی به تبعیت از "رهبر خون‌آشام" خود وعده انتقامی سخت را دادند.

سعید جلیلی نامزد بخشی از حاکمیت در جریان "انتخابات" ۱۹ مرداد گفت: "مردم منتظر پاسخ جدی، محکم و در شأن جمهوری اسلامی به

در صفحه ۲

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

جمهوری جنایتکار اسلامی بعد از
انتخابات اخیر اعدام زندانیان را
سرعت بخشیده است

در صفحه ۵

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست:

از اعتصاب کارگران واگن سازی
پارس حمایت می‌کنیم

در صفحه ۸

گسترش اعتصابات و روند تکاملی مبارزات طبقه کارگر



اعتصابات و تجمعات گسترش‌یافته کارگری، یکی از روندها و واکنش‌های اعتراضی اصلی جامعه نسبت به اوضاع و شرایط موجود است. کارگران ایران اگرچه از تشکل‌های صنفی و سیاسی خود محروم شده و از فقدان تشکل‌های مستقل کارگری در رنج اند و در عین حال در معرض شدیدترین فشارهای دستگاه امنیتی و سرکوب قرار دارند، اما همچنان در میدان

در صفحه ۳

اعتصاب،

پیشرفتی بزرگ در مبارزات پرستاران

در صفحه ۱۰

تشدید ابعاد و دامنه سرکوب، ارتجاع را نجات نخواهد داد

هیئت حاکمه ایران در ارتکاب جنایت و سرکوب و اعدام و ویرانی تا بدانجا پیش رفته است که حتی «نان» را نیز از سفره توده‌های مردم ایران ربوده است. حاکمان این رژیم با اقدامات ارتجاعی و قرون وسطایی خود، جامعه را به قهقرا برده و شرایط بسیار دشواری را بر زنان و کارگران و عموم توده‌های زحمتکش ایران تحمیل کرده است.

خامنه‌ای و هیئت حاکمه با این تصور باطل که با تشدید سرکوب و اعدام و ویرانگری می‌توانند برای خود امنیت برقرار کنند، چند صباحی به عمر ننگین

در صفحه ۶

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به حد اکثر سرکوب و کشتار متوسل شده است و مدام بر ابعاد کشتار و بیدادگری افزوده است. در خیابان، دختران را شکار می‌کند، در کوچه پس‌کوچه‌های شهر، پای بر گردن مهاجران افغانستانی می‌گذارد و گردن می‌شکند، در زندان، به زور شکنجه و اعتراف‌گیری‌های اجباری، طناب‌دار بر گردن زندانیان می‌افکند، در کارخانه، کارگران را سرکوب و اخراج می‌کند، در اعتراضات خیابانی صدای زخمی بازنشستگان را به هیچ می‌گیرد و در اعتراضات روبه‌تزیاید پرستاران، به روی آنان پنجه می‌کشد.

بارداری اجباری و ممنوعیت سقط جنین برای افزایش جمعیت!

در خدمت طرح‌هایی با عنوان «افزایش جمعیت» و «فرزندآوری» براه افتاده و با زور و تهدید و تحمیل گسترش یافته‌اند.

اخیرا گزارشاتی در رسانه‌های ایران منتشر شده که حاکی از تلاش‌های رژیم در زمینه تحمیل بارداری اجباری به زنان- بویژه زنان کمتر آگاه و یا ناآگاه نقاط روستایی- است. روزنامه اعتماد با انتشار مطلبی در این مورد با دو «بهرز» به گفتگو نشست است. یکی از این «بهرزان» که

در صفحه ۷

تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، اجبار، سرکوب، تبعیض و نابرابری بر تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زنان سایه انداخته است. انتخاب‌های فردی زنان در زندگی خصوصی و حق کنترل بر بدن و سلامت شان، از سیاست‌های ارتجاعی و زن‌ستیز جمهوری اسلامی در امان نمانده است. دخالت و کنترل دولتی در زمینه بارداری، ممنوعیت و محدودیت حق سقط جنین از مهم‌ترین جلوه‌های این سیاست‌های ارتجاعی‌اند که از سال ۱۳۹۰

جمهوری اسلامی در باتلاق بحران‌های داخلی و خارجی

رژیم صهیونیستی هستند. اگر درباره فلسطین بخواهیم صحبت کنیم سوالات و نکاتی که مردم مطرح می‌کنند این است که پاسخ رژیم صهیونیستی را کی، چگونه و با چه قدرتی می‌دهید؟ مردم دنیا نیز منتظر هستند که پاسخ ایران چگونه خواهد بود.

علی فدوی جانشین فرمانده سپاه پاسداران نیز در همین روز در گفت‌وگو با شبکه "المیادین" با بیان این‌که "دستورات رهبر انقلاب در خصوص مجازات شدید اشغالگران و انتقام خون شهید هنیه صریح و روشن است"، گفت: "دستورات رهبر انقلاب به بهترین شکل ممکن اجرا خواهد شد و این وظیفه فعلی ایران است".

از صبح روز ۱۰ مرداد که هنیه ترور شد، تا امروز که ۱۲ روز از آن می‌گذرد، هر روز سخنانی از سوی مقامات حکومت در مورد تنبیه اسرائیل منتشر شده که تاکنون در عمل از تهدیدات لفظی فراتر نرفته است. روز یکشنبه که اسامی وزرای پیشنهادی به مجلس اسلامی ارائه شد، قالیباف در نطق قبل از دستور مجلس بار دیگر تهدیدات جمهوری اسلامی را تکرار کرد و گفت: "ما خون‌خواهی اسماعیل هنیه در خاک کشورمان را وظیفه دینی و ملی خود می‌دانیم".

اما در این میان یک خبر دیگر توجه زیادی را به خود جلب کرد. روز شنبه ۲۰ مرداد خبرگزاری‌های جمهوری اسلامی از جمله "ایسنا" و "ایرنا" گزارش دادند که دفتر نمایندگی جمهوری اسلامی در سازمان ملل در پاسخ به سؤال "رسانه‌ها" (کدام رسانه معلوم نیست!!) مبنی بر این‌که "ایا ایران پاسخ به رژیم صهیونیستی را تا گفت‌وگوهای هفته آتی در خصوص آتش‌بس به تعویق می‌اندازد؟" اعلام کرد: "برقراری آتش‌بس پایدار در غزه اولویت ما است. هر توافقی که حماس بپذیرد، مورد قبول ما هم خواهد بود. امنیت و حاکمیت ملی ما در اقدام تروریستی اخیر رژیم اسرائیل نقض شده است. ما حق دفاع مشروع داریم و این ارتباطی با آتش‌بس غزه ندارد، اما امیدواریم پاسخ ما در زمان و به‌گونه‌ای صورت گیرد که لطمه‌ای به آتش‌بس احتمالی نزند".

در واقع این پاسخ جمهوری اسلامی به سوالی بود که بعد از گذشت نزدیک به دو هفته از ترور اسماعیل هنیه در افکار عمومی و نیز شبه‌نظامیان وابسته به جمهوری اسلامی نقش بسته است. پیش از این در پی حمله جنگنده‌های اسرائیل در تاریخ ۱۳ فروردین (اول آوریل) به کنسولگری جمهوری اسلامی در دمشق و کشته شدن چند تن از فرماندهان سپاه از جمله محمدرضا زاهدی و محمدهادی حاجی رحیمی، جمهوری اسلامی در ۲۵ فروردین یعنی ۱۲ روز بعد با شلیک بیش از ۲۰۰ موشک و پهپاد به سمت اسرائیل واکنش نشان داد. جمهوری اسلامی بعد از کشته شدن چندباره فرماندهان نظامی‌اش در سوریه توسط اسرائیل - و این‌بار در ساختمان کنسولگری در جنب سفارت - در حقیقت مجبور به واکنش شد، اما قبل از حمله ساعت و زمان حمله را غیرمستقیم به دولت اسرائیل اطلاع داده بود.

این‌بار اسرائیل در تهران یک مهمان جمهوری اسلامی را ترور کرد. هنیه در قطر ساکن بود و به ترکیه و مصر می‌رفت. کشورهایی که اسرائیل در آن کشورها نیز امکان ترور او را داشت، اما اقدامی در این رابطه نکرد. در تهران اما این کار را کرد و حال، بسیاری و بخصوص همه حامیان رژیم انتظار واکنشی حتماً شدیدتر را از جمهوری اسلامی دارند. دولت آمریکا به سرعت بر تعداد و امکانات نیروهای نظامی‌اش افزود. شرکت‌های هواپیمایی پروازهای خود بر فراز اسرائیل و لبنان و تا حدی ایران را موقتاً تعلیق کردند. جمهوری اسلامی اما همچنان دست روی دست گذاشته است. یک علت آن عملیات مفتضحانه‌ی ۲۵ فروردین بود که نشان داد هرگونه عملیات مشابه و حتماً شدیدتر می‌تواند به شکستی دیگر برای جمهوری اسلامی و تمسخر آن منجر گردد. ۶ روز بعد ۳۱ فروردین، حمله سمبلیک نیروی هوایی ارتش اسرائیل به تاسیسات پدافند هوایی ارتش در استان اصفهان صورت گرفت که هدف اصلی آن به رخ کشیدن توان نظامی اسرائیل در هدف قرار دادن تاسیسات نظامی و ساختارهای غیرنظامی کشور بود. تهدیدات اخیر دولت اسرائیل در مورد هدف قرار دادن زیرساخت‌های کشور در صورت حمله مجدد جمهوری اسلامی به اسرائیل با توجه به حمله ۳۱ فروردین یکی دیگر از عللی است که باعث گردید جمهوری اسلامی تا امروز در مورد چگونگی پاسخ دادن به دولت اسرائیل تعلل کند.

وقتی از ناتوانی جمهوری اسلامی برای حل بحران سخن می‌گوییم، دقیقاً همین است. از سویی جمهوری اسلامی مجبور به واکنش است. آن هم واکنشی که نسبت به عملیات مفتضحانه‌ی ۲۵ فروردین جدی‌تر باشد و بتواند این‌بار تا حدی "قدرت و اقتدار" جمهوری اسلامی را به رخ بکشد، از سوی دیگر دست و پایش به دلیل ضعف نظامی و اطلاعاتی برای انجام چنین عملیاتی بسته است.

این معضل را در سخنان و رفتار متناقض مقامات جمهوری اسلامی می‌توان به‌وضوح مشاهده کرد. در همان روزی که دفتر نمایندگی جمهوری اسلامی به سوال "رسانه‌ها" پاسخی می‌دهد که بوی عدم تمایل جمهوری اسلامی به حمله‌ای مانند ۲۵ فروردین به اسرائیل از آن بیرون می‌آید، شمخانی دبیر سابق شورای امنیت و مشاور خامنه‌ای در شبکه X نوشت: "فرایندهای حقوقی، دیپلماتیک و رسانه‌ای طی شده، مقدمات تنبیه شدید رژیم‌هایی که جز زبان زور نمی‌فهمد فراهم کرده است".

این موقعیت دشوار جمهوری اسلامی برای پاسخ به ترور هنیه، به شکل واضح‌تری در برخی از رسانه‌های منتشره در ایران بازتاب یافت. برای نمونه روزنامه "خراسان" سه‌شنبه ۱۶ مرداد با متمایز دانستن ترور هنیه با حمله به کنسولگری جمهوری اسلامی در دمشق و رد دو دیدگاه که یکی خواهان عدم پاسخ و دیگری خواستار پاسخ صریح و موشکی به اسرائیل است، نوشت: "پاسخ در مقطع کنونی باید در دستور کار قرار

بگیرد اما با چند ملاحظه. اولاً عملیات موشکی و پهپادی نباشد، ثانیاً از خاک ایران صورت نگیرد... همان‌طور که پاسخ موشک در سفارت، موشکی بود، پاسخ به ترور حاج اسماعیل، تروری است هم وزن". روزنامه خراسان البته از شبه‌نظامیان وابسته به ایران خواستار انجام این عملیات شد، با این استدلال که هم‌همی این نیروها تحت فرمان خامنه‌ای هستند.

روزنامه جمهوری اسلامی نیز روز چهارشنبه ۱۷ مرداد با بیان این‌که هدف نتانیاهاو کشاندن ایران به جنگ است و حتا با بی‌نتیجه خواندن حمله موشکی و پهپادی جمهوری اسلامی به اسرائیل در تاریخ ۲۵ فروردین نوشت: "بپذیریم که آنچه انجام داده‌ایم انتقام نبوده و در آینده نیز نباید به این قبیل اقدامات که فاقد نتیجه عملی و ملموس هستند متوسل شویم. انتقام واقعی، آن است که مقابله به مثل کنیم. به سراغ انتقام واقعی رفتن، البته به زمان نیاز دارد ولی قطعاً مؤثر است. ما باید با تقویت نیروهای اطلاعاتی و امنیتی خود و با برنامه‌ریزی دقیق، درصد انجام کاری برائیم که هم مؤثر باشد و هم کم‌هزینه. با چنین اقدامی، این ما هستیم که برای دشمن دام پهن می‌کنیم و به دام دشمن هم نمی‌افتیم".

بحران‌های جمهوری اسلامی اما تنها به این مورد محدود نمی‌شود. بحران تمام‌نظم موجود را فرا گرفته است. نگاهی به چپ‌نشین وزرای کابینه از سوی پزشک‌های در حالی که ۳ وزیر (و یک سرپرست وزارت) کابینه رئیسی به‌ویژه وزیر اطلاعات در لیست ارائه شده از سوی وی به مجلس حضور دارند، بار دیگر ثابت کرد که تصاحب مسند ریاست‌جمهوری توسط پزشک‌های نه برای حل بحران‌های عدیده‌ی جمهوری اسلامی و تغییر مسیر، بلکه نتیجه‌ی بن‌بست جمهوری اسلامی و شکست سیاست یکدست‌سازی خامنه‌ای است. عموم وزرای معرفی شده در کابینه‌های روحانی و رئیسی وزیر و یا معاون وزیر بودند، افرادی که نتایج سیاست‌های آن‌ها بر همگان روشن است. گویا معرفی یک زن برای وزارت راه و شهرسازی تغییری در ماهیت ماجرا می‌دهد. اگر آن‌ها می‌توانستند از بحران‌های موجود بکاهند، در سال‌های گذشته که جمهوری اسلامی تا این حد در بحران غوطه‌ور نشده بود، انجام می‌دادند که البته نتوانستند. دلیل آن نیز روشن است. بحران‌هایی که تمام‌نظم موجود را فرا گرفته، ریشه در همان نظم سیاسی - اقتصادی دارد.

تنها نکته این است که اگر برای نمونه در دوره روحانی کابینه تقریباً یکدست بود و تضادها مثلاً بین کابینه با مجلس و یا قوه قضاییه و دیگر ارگان‌های حکومتی بود، الان همان درگیری‌ها و تضادها به داخل کابینه نیز کشیده می‌شود. تنها نتیجه‌ی این وضعیت نیز تشدید بحران و ناتوانی بیشتر جمهوری اسلامی در حل و یا تخفیف بحران‌های موجود خواهد بود. از اسماعیل دست‌گاه‌هایی که در سال‌های اخیر نقش ویژه‌ای در دستگیری و پرونده‌سازی و شکنجه مردم ایران داشته است باید چه تغییری را انتظار کشید؟ یا اسکندر مومنی از فرماندهان نیروی انتظامی در پست وزارت کشور با وحیدی چه تفاوتی خواهد داشت؟ دستگاه سرکوبی که مجری

گسترش اعتصابات و روند تکاملی مبارزات طبقه کارگر



را از سال ۹۹ آغاز نموده اند، کماکان و تا همین لحظه به این اعتراضات ادامه داده اند.

اعتصاب در گروه ملی فولاد:

کارگران گروه ملی فولاد اهواز در سال گذشته درخشنده تر از سایر کارگران ظاهر شدند. این کارگران دست کم ۶ اعتصاب یکپارچه را سازمان دادند و همزمان در جریان راه پیمایی های پرشور خود، خیابان های شهر اهواز را مکرر به لرزه درآوردند. کارگران مبارز فولاد اهواز با شعارهای رادیکال و اعتصابات و تظاهرات یکدست خیابانی توانستند کارفرمای شرکت را در مواردی به عقب رانده و امتیازاتی بدست آورند. کارفرمای شرکت اما در حین برخی عقب نشینی های موقتی، هر بار وعده هایی به کارگران داد و در حین یا پایان اعتصاب، فشارهای امنیتی علیه کارگران و فعالان کارگری را تشدید می کرد. مهرماه ۱۴۰۲

۱۷ کارگر پیشرو و فعال اعتصاب را به بی دادگاه کشاند و قوه قضائیه برای هر کارگر حکم ۲۴ ضربه شلاق و دو و نیم میلیون تومان جریمه نقدی صادر کرد. آبان ماه، کارگران با یک اعتصاب یکپارچه دیگر به مصاف مدیریت رفتند. خواست های اصلی کارگران؛ همسان سازی حقوق و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، هر بار با وعده های توخالی پاسخ می گرفت. نیمه اول دیماه، کارگران فولاد اعتصاب یکپارچه دیگری را سازمان دادند. این اعتصاب نیز که با تظاهرات باشکوه خیابانی همراه بود، هشت روز به درازا کشید. خلع مالکیت از بانک ملی بزرگ ترین سهامدار فولاد اهواز و برکناری مدیر عامل (علی محمدی) به خواست های پیشین کارگران افزوده شد. وعده های سرخرمن کارفرما از نو مطرح شد و این ماجرا چند بار تا آخر سال تکرار شد. کارگران آگاه و مبارز فولاد با اعتصاب ۷ روزه در نیمه اول بهمن و اعتصاب دوروزه در نیمه دوم بهمن ماه، پیگیرانه به مبارزه ادامه دادند. کارفرما اما اقدامات ایذایی و سرکوبگرانه علیه کارگران را تشدید و شماری از کارگران را تعلیق کرد. کارگران با اعتصاب ۵ روزه اسفند ماه در اعتراض به اخراج ها به کارفرما پاسخ دادند. کارت ورود ۳۸ کارگر مسدود شد. شماری از کارگران اخراجی مقابل شرکت چادر زدند و خواهان بازگشت به کار شدند. کارگران فولاد در یک اقدام همبسته، محل کار را ترک کردند و به رفقای اخراجی خود که در مقابل در ورودی شرکت چادر زده بودند ملحق شدند. مدیریت، چند کارگر دیگر را نیز تعلیق کرد. ۳۰ کارگر به مراکز سرکوب احضار و مورد بازجویی و ارباب قرار گرفتند. این کشمکش در آخرین روزهای اسفند سال ۱۴۰۲ که گاه با عقب نشینی موقتی کارفرما همراه بود،

در صفحه ۴

تجمع و اعتصاب و اعتراض اگرچه از همان سال ۹۹ توسط کارگران و کارمندان رسمی صنعت نفت کلید خورد اما بلا فاصله به سایر کارگران شاغل در صنعت نفت تسری یافت. کارگران پروژه ای و پیمانی، کارگران قرارداد موقت و کارگران ارکان ثالث از آن تاریخ تا کنون هرساله بارها تجمعات بزرگی برپا نموده و اعتصاب های سراسری را سازمان داده اند.

هفته پیش، روز سه شنبه ۱۶ مرداد کارگران ارکان ثالث شاغل در پالایشگاه های مجتمع گاز پارس جنوبی از جمله پالایشگاه پنجم، نهم، دهم و یازدهم در اعتراض به عدم رسیدگی به خواست های خود و برای افزایش دستمزد دست به تجمع زدند. حدود یک ماه قبل (۱۳ تیر) یعنی در چهاردهمین روز اعتصاب سراسری کارگران پروژه ای نیز صدها تن از کارگران ارکان ثالث به نمایندگی از ده ها هزار تن از همکاران خود، در مقابل دفتر شرکت ملی حفاری در شهر اهواز، تجمع اعتراضی بزرگی را سازمان داده بودند. گفتنی است که در این هردو تجمع، کارگران ارکان ثالث از مطالبات و اعتصاب سراسری کارگران پروژه ای حمایت و بر اتحاد و همبستگی کارگران همه بخشهای نفت تاکید نمودند. کارگران ارکان ثالث ضمن اشاره به سرکوب و تعلیق دوتن از همکاران خود به نام های یاسر احمدی نژاد در ملی حفاری و حجت رضایی درپارس جنوبی خواهان آزادی رحیمی و بهرامی دو کارگر بازداشتی شرکت توسعه فولاد گل گهر سیرجان شدند. آنها اعلام کردند با این اقدامات نمی توان کارگران را مرعوب و خاموش



ساخت. کارگران ارکان ثالث در تجمع اخیر خود تصریح کردند دوش به دوش کارگران پروژه ای، رسمی و قرارداد موقت، تا تحقق خواست هایشان به مبارزه ادامه داده و تجمعات هفتگی برگزار خواهند کرد.

علاوه بر تجمعات کارکنان رسمی شاغل در صنعت نفت و کارگران ارکان ثالث، درحال حاضر اعتصاب سراسری کارگران پروژه ای که از ۳۰ خرداد آغاز شد و دستاوردهای مهمی به همراه داشت، در بخشهای بزرگی هنوز ادامه دارد. کارگران قرارداد موقت نیز که چندین تجمع سراسری از جمله در تهران برگزار نموده اند در تدارک تجمع و اعتصاب اند. اعتراض و اعتصاب و تجمع به یک موضوع دایمی و همگانی در صنعت نفت تبدیل شده است. اوضاع به طور واقعی در هیچ بخشی از صنعت نفت آرام نیست. نه فقط روحیه اعتراضی و ناراضی به شدت بالاست بلکه تمام نیروهای شاغل در صنعت نفت که دور جدیدی از اعتصاب و تجمع

مبارزه برای تحقق مطالبات خویش و برای تغییر وضع موجود ایستاده اند. گرچه وخامت شدید اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، تقریباً عموم اقشار زحمتکش و ناراضی جامعه را به عرصه مبارزه علنی کشانده است که نمونه آن را در اعتراضات مکرر بازنشستگان (تأمین اجتماعی، فرهنگی، مخابرات، نفت، معادن، فولاد و...)، پرستاران، معلمان، زندانیان سیاسی و مبارزات و مقاومت روزانه زنان در کف خیابان می توان دید، اما اعتصابات و مبارزات



کارگری در مرکز این اعتراضات قرار گرفته است. اعتصابات و مبارزاتی که نقش و جایگاه آن ها در کل مبارزات و جنبش های اعتراضی بی همتا و بی بدیل است. کارگران در اعتصابات و مبارزاتی که در جریان مبارزه طبقاتی پیوسته صیقل می خورند، تجربه می اندوزند و روند تکاملی خود را طی می کنند. نخست به چند نمونه از اعتصابات و تجمعات اخیر کارگری نگاهی می اندازیم و در پایان به شاخصه های مهمی که بیانگر روند تکاملی اعتراضات و اعتصابات کارگری است، اشاره خواهیم نمود.

اعتصاب در صنعت نفت:

صنعت نفت یکی از مراکز و صنایع بسیار مهمی است که از جایگاه ویژه ای در کل صنایع و اقتصاد کشور برخوردار است. درست در همین صنعت بسیار مهم که اتحاد و اعتصاب یکپارچه کارگران آن نقش مهمی در پیشرفت جنبش طبقه کارگر دارد، اعتصاب و تجمع کارگران شاغل، - گرچه پراکنده و جدا از هم - به امری روزمره تبدیل شده است. اعتصاب و اعتراض در صنعت نفت گرچه هنوز به مرحله اعتصاب های یکپارچه و سراسری در کل صنعت نفت گذار نکرده است، اما تلاش ها و تحرکات اولیه در این زمینه به ویژه در میان بخشهای مختلف کارگران غیر رسمی دیده می شود. تا جایی که به کارکنان رسمی صنعت نفت بر می گردد، این بخش از نیروی کار صنعت نفت، بعد از چند تجمع بزرگ و سراسری، از مهر ماه سال گذشته، چند روز در هفته، مستمراً تجمعات اعتراضی در محل کار خود برگزار نموده اند. صرف نظر از میزان تأثیر گذاری این شکل اعتراض، اما کارکنان رسمی، بطور منظم تجمعاتی را در شرکت مناطق نفت خیز جنوب، شرکت بهره برداری نفت و گاز آغاچاری، فلات قاره بهرگان، لاوان، خارک سیری، و سکوه های نفت و گاز مانند بهرگانسر، بلال، ایلام، فروزان، ابودر، رسالت و مانند آن برگزار نموده اند. این تجمعات در هفته گذشت و جاری نیز به روال هفته های قبل از آن برگزار شده است.

گسترش اعتصابات و روند تکاملی مبارزات طبقه کارگر

به سال ۱۴۰۳ منتقل شد.

در هفته نخست فروردین حدود ۱۶ کارگر اخراج شدند. این کارگران ۱۸ فروردین در اعتراض به اقدام مدیریت مقابل شرکت دست به تجمع زدند که مورد یورش وحشیانه حراستی ها و عوامل مدیریت قرار گرفتند. ۲۹ فروردین کارگران اخراجی و تعداد دیگری از کارگران که به اجبار و تحت عنوان "مامور به خدمت" از محل کار خود به ورزشگاه غدیر اهواز تبعید شده بودند، مقابل درب ورودی شرکت دست به تجمع زدند اما از آنجا که پاسخی نگرفتند تجمع اعتراضی خود را به تهران کشانده و روز دوم اردیبهشت مقابل ساختمان مجلس دست به تجمع زدند. کارگران آگاه و شجاع فولاد اهواز در یک مبارزه سخت و دشوار، استوار و پیگیر، مقابل کارفرما و عوامل آن ایستادند و در همه حال از همکاران اخراجی خود دفاع کردند.

وضعیت گروه ملی فولاد اهواز بسیار متشنج بود. کارگران جسور فولاد اهواز که در جریان مبارزات خود دست کم یک بار علی محمدی، مدیر عامل را از شرکت بیرون انداخته بودند، مصرانه خواهان برکناری وی بودند. سرانجام



در اثر پافشاری کارگران، بانک ملی مجبور شد مدیر عاملی را که عامل اصلی تشنجات و درعین حال مورد نفرت شدید کارگران بود برکنار کند. یکشنبه ۹ اردیبهشت ۱۴۰۳، با تصمیم بانک ملی، علی محمدی برکنار و امیر وثوقی از مدیران سابق بنیاد مستضعفان جایگزین وی شد.

کارگران فولاد اهواز در پی این جابجایی مدتی منتظر ماندند تا شاید مدیر عامل جدید گامی در جهت برآورده نمودن مطالبات کارگران بردارد و کارگران اخراجی را به سر کار بازگرداند. این انتظار گرچه خیلی به درازا کشید (حدود سه ماه) اما به مرور برای کارگران مسلح شد که سگ زرد برادر شغال است و از امام زاده جدید نیز معجزه ای ساخته نیست. نه فقط خواست های کارگران از جمله بازگشت به کار کارگران اخراجی برآورده نشد، بلکه مدیر عامل جدید پا درجای پای مدیر عامل قبلی گذاشت و در اولین اقدامات خود اضافه کاری ها را نیز قطع کرد و کارگران از غذای مناسب و حتی سرویس ایاب و ذهاب نیز محروم شدند. اکنون چنین به نظر می رسد که انتظار پایان یافته و کارگران فولاد برای رسیدن به مطالبات خود مانند همیشه راه دیگری جز از سرگیری اعتراض و اعتصاب متشکل ندارند.

اعتصاب غذای کارگران در روزهای ۱۶ و ۱۷ مرداد، نخستین واکنش اعتراضی کارگران فولاد

اهواز در سال جاری است. این اعتراض در روز ۱۶ مرداد چندان رونقی نداشت اما روز بعد ابعاد گسترده ای به خود گرفت. به دنبال آن اعلام شد که این شکل اعتراض در روزهای سه شنبه و چهارشنبه هر هفته ادامه خواهد داشت.

کارگران آگاه و مبارز فولاد اهواز که تا کنون ده ها اعتصاب یکپارچه و راه پیمایی پرشور را سازمان داده اند، یقیناً از چند و چون و میزان اثر گذاری این شکل اعتراض آگاهند. اعتصاب غذا یک شکل سمبلیک اعتراضی و در اساس اقدامی هشدار گونه است. کما اینکه کارگران فولاد نیز در این ارتباط چنین نوشته اند: "این اعتصاب غذا زنگ خطری برای مسئولین کور و کوری است که نه صدای کارگر را می شنوند و نه مظلومیتش را می بینند." کارگران فولاد اهواز خطاب به مدیر عامل جدید چنین نوشتند: "کارگر گروه ملی شخصیتی نیست که زیر بار حرف زور برود و همیشه جواب باد را با طوفان داده است. هرگز گمان نکنید که حرکت و جنبش کارگری در عده محدودی خلاصه شده که میتوان با اخراج آن عده محدود امواج خروشان را آرام ساخت. .. پیام مسالمت آمیز را دریافت کردید. منتظر پاسخ منطقی و نگاه درست شما و خواهان بازگشت همکاران به محل کار هستیم."

فولاد اهواز نباید امپروثوقی مدیر عامل جدید را در انتظار بگذارد. کارگران مبارز فولاد اهواز با توجه به سابقه مبارزاتی درخشان و تجارب سالیان دراز، آگاهند که کارفرما و مدیر عامل جدید صرفاً با اعتصاب غذا و ادار به پذیرش خواسته هایشان نمی شود. لذا مانند همیشه، متحد و یکپارچه باید وارد اشکال عالی تر و مؤثرتر مبارزه شوند که قطعاً خواهند شد.

اعتصاب در واکن پارسی اراک جدید ترین و برجسته ترین اقدام اعتراضی کارگری در سال جاری بعد از اعتصاب نفت، اعتصاب یکپارچه و راه پیمایی پرشور کارگران مبارز واکن پارسی است. کارگران واکن پارسی روز پنجشنبه ۴ مرداد، در اعتراض به عملکرد مدیریت و شرایط کار، یک تجمع اعتراضی ساده روبروی ساختمان اداری شرکت برپا نمودند. مدیر عامل شرکت مرتضی ملازاده، تصمیم گرفته بود روزهای پنجشنبه و جمعه را به بهانه کمبود برق با روزهای شنبه و یکشنبه جابجا کند که کارگران مخالف این تصمیم بودند و در تجمع روز پنجشنبه خواهان لغو این تصمیم شدند. اما روز شنبه که به سرکار بازگشتند متوجه شدند ۱۲ تن از همکاران خود ممنوع الورد شده اند.

این موضوع خشم و اعتراض بیشتر کارگران را برانگیخت. مدیر عامل شرکت با استفاده از واژه های رکیک و توهین آمیز گفته بود هفت هشت نفر را بیرون انداختیم و در صورت ادامه اعتراض، بقیه را هم اخراج خواهیم کرد. مدیر عامل شرکت با این سخنان و با اخراج چند تن از کارگران، بر انبار باروت نارضایتی که از مدت ها قبل آماده اشتعال بود کبریت کشید و اعتصاب شعله ور شد. کارگران واکن پارسی چندین روز متوالی در داخل محوطه شرکت دست به تجمع و راه پیمایی زدند اما کسی به اعتراض



آن ها توجه نکرد در هشتمین روز اعتصاب، کارگران مبارز واکن پارس با لباس کار و در صفوفی منظم وارد خیابان شدند و بعد از یک راه پیمایی پرشور، مقابل استانداری تجمع اعتراضی برپا کردند. واکن پارس یکبار دیگر خاطرات دلآوری ها و تظاهرات باشکوه هیکو و آذرب را در در اذهان زنده کرد و بر جنبش کارگری نور امید تازه ای تاباند. "ملا نژاد حیا کن، کارخونه را رها کن" از جمله شعارهایی بود که در تجمع و راه پیمایی کارگران سر داده شد. افزون بر برکناری مدیر عامل، کارگران خواهان بازگشت به کار همکاران اخراجی، رسمی شدن کارگران و دست کم انعقاد قراردادهای یکساله، همسان سازی حقوق و مزایا با دیگر کارخانه های همجوار و گروه میباشند.

یکی دیگر از دلایل مهم اعتصاب یکپارچه کارگران تبعیضات فاحشی است که در مورد آن ها اعمال می شود. مرتضی ملا نژاد از خرداد سال هزار و چهارصد که مدیر عامل این شرکت شده است، بر فشار و شدت کار افزوده و استثمار کارگران را تشدید نموده است. علی رغم اینکه تولید و فروش و سود کارخانه بالاست اما کارفرما حاضر به افزایش دستمزد نشده و پرداخت آن با تأخیر همراه بوده است و نه فقط دریافتی کارگران اضافه نشده بلکه بازدن اضافه کاری از آن کاسته شده است. تمام سودها تحت عناوین و پاداش های مختلف نصیب مدیر عامل و سایر مدیران شده است. حقوق های بالا و مزایای گوناگون، همه نصیب مدیران و مشتکی از خویشاوندان و عوامل مدیر عامل شده است که آن ها را در پست های مهم به کار گمارده است. "امین اسلام پناه" مدیر ایمنی بهداشت و محیط زیست شرکت واکن پارس در گفتگو با ایرنا گفت: سال هزار و چهارصد رکورد تولید در این واحد شکست و ۷۵۰ واکن در کمتر از یکسال تولید شد و ی همچنان گفت: "این کارخانه سود ده تر از سایر صنایع مستقر در اراک است."

بهنام نظری معاون استانداری مرکزی که رئیس کمیسیون کارگری استان هم هست بعد از تجمع کارگران واکن پارس صراحتاً از مدیر عامل شرکت دفاع کرد. گرچه بطور کناری عنوان کرد کارگر به خاطر خطا نباید مستقیماً توسط کارفرما اخراج شود اما از تخلف کارگران سخن گفت و در دفاع از مدیر عامل گفت تغییر مدیریت به صلاح کارخانه نیست. وی در مور جابجایی روزهای هفته و برنامه های مدیر عامل نیز گفت: مدیر عامل مجری تصمیمات شورای تأمین شهرستان است. (ایسنا-پانزده مرداد ۱۴۰۳)

بنابراین روشن است که مقامات دولتی در سطح استان حامی و پشتیبان مدیر عامل واکن پارس و مدافع سیاست ها و برنامه های وی هستند. کارگران واکن پارس برای تحقق مطالبات خود راهی جز ادامه مبارزه ندارند. سرمایه داران و

گسترش اعتصابات و روند تکاملی مبارزات طبقه کارگر

دولت آن‌ها جز از طریق زور و فشار کارگران و جز با اعتصاب و مبارزه یکپارچه حاضر نیستند خواست های کارگران حتی خواست های ابتدایی چون انعقاد قرارداد یکساله، همسان سازی حقوق، رفع تبعیض و استخدام رسمی را بپذیرند.

اعتصابات روبه گسترش کارگری که تنها به چند نمونه آن اشاره شد، یکبار دیگر نشان داد که جنبش کارگری، مستقل از اینکه طبقه حاکم به چه ترفندهای سرکوبگرانه با گمراه کننده ای متوسل می شود و مستقل از اینکه تغییرات و معادلات درونی حکومت چه روندی را طی می کند، به عنوان یک جنبش اجتماعی اعتراضی زنده و پویاست. مبارزه کارگری گرچه در مسیری پر پیچ و خم و پر از سنگلاخ، اما با گام های استوار ادامه داشته است.

درست در بحبوحه تبلیغات حکومتی پیرامون مضحکه انتخاباتی نه فقط شاهد تحریم گسترده کارگران بودیم بلکه همچنین شاهد بیانیه ها و موضعگیری های رادیکال بخش های پیشرو تر طبقه کارگر از جمله کارگران هفت تپه، کارگران ارکان ثالث و کارگران پروژه ای عسلویه بودیم. بیانیه ها و موضعگیری های رادیکال کارگری نه فقط در تحریم "انتخابات" و نفی بازی های حکومتی و بورژوازی، بلکه فراتر از آن شاهد برافراشته شدن پرچم انتخابات آزادانه، نظام شورایی و اداره شورایی جامعه بودیم. رویداد هایی که خود، نمونه های روشنی از تجلی ارتقای آگاهی سیاسی در میان طبقه کارگر است. افزون بر این روحیه اتحاد و همبستگی در میان کارگران آشکارا تقویت شده است. درصنعت نفت گام های معینی در جهت اتحاد و همبستگی در صفوف کارگران غیر رسمی برداشته شده است و ما شاهد این هستیم که کارگران ارکان ثالث از اعتصاب و خواست های کارگران پروژه ای حمایت و با هم طبقه ای های خود اعلام همبستگی می کنند. کارگران پروژه ای نیز در برابر ارکان ثالث متقابلاً به همین شکل وارد عمل شده اند. قرارداد موقتی های صنعت نفت نیز بارها با اعتصاب در این هردو بخش اعلام همبستگی و از آن حمایت نموده اند. این روند آهسته و پیوسته ادامه یافته و تقویت شده است.

اعتصاب در هر واحد با خواست بازگشت به کار اخراجی های آن واحد همراه بوده و گاه خواست اول و انگیزه اصلی اعتصاب بوده است. در اعتصابات اخیر نه فقط خواست بازگشت به کار رفقای همکار در هر واحد، بلکه خواست بازگشت به کار کارگران اخراجی در واحد های دیگر نیز عنوان شده است. این رویداد ها گرچه جزئی به نظر می رسند اما بسیار مهم و بیان تقویت روحیه اتحاد و همبستگی در میان کارگران است. بی آنکه کاستی ها و ضعف های مهم جنبش کارگری و مبارزات کنونی کارگران از جمله پراکندگی مبارزات و محدود ماندن سطح خواست ها در دایره خواست های صنفی و اقتصادی را انکار کنیم، اما شاخصه های فوق و رویدادهای دیگری نظیر آن، همگی درجای خود بسیار مهم اند و در مجموع روند تکاملی مبارزات کارگری و جنبش طبقه کارگر را به تصویر می کشند.

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست



جمهوری جنایتکار اسلامی بعد از انتخابات اخیر اعدام زندانیان را سرعت بخشیده است

در فضای جنگی و تنش ایجاد شده میان دولت های مرتجع و تروریست اسرائیل و ایران، اعدام و اختناق تشدید شده و جمهوری اسلامی از سر عجز و ناتوانی با اعدام زندانیان انتقام ترور هنیه را از مردم می گیرد.

از آغاز مضحکه انتخاباتی رئیس جمهوری تا کنون، دهها زندانی را در زندانهای مختلف به دار آویختند. رضا رسایی زندانی سیاسی از بازداشت شدگان خیزش انقلابی ۱۴۰۱ سحرگاه سه شنبه ششم اوت بدون آخرین ملاقات با خانواده اش اعدام و در شرایط شدید امنیتی به خاک سپرده شد. روز چهارشنبه هفتم ماه اوت، ۲۲ زندانی دسته جمعی به دار آویخته شدند. امروز نهم اوت نیز دیوان عالی کشور حکم اعدام شش زندانی سیاسی را در زندان وکیل آباد مشهد تایید کرده است.

جمهوری اسلامی که در کشتار و اعدام و جنایت از همه پیشی گرفته از فضای جنگی و تنش ایجاد شده استفاده کرده به اعدام جوانان در زندان ها و دستگیری و تشدید اختناق سرعت بخشیده است. این رژیم که خود با نیروهای نیابتی اش یک پای جنگ و ترور در داخل و بیرون مرزها می باشد، از فضای جنگی و تشدید تنش با رقبایش در جهت حاشیه ای کردن اعتراض و نارضایتی مردم در داخل بهره می برد.

جمهوری اسلامی که غرق در بحران های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است برای مقابله با تشدید نارضایتی و نفرت عمومی مردم ناچار به تغییر آرایش شده و این بار پزشکبان را جلو صحنه رانده به این امید که برای بقای خود وقت بخرند. کابینه پزشکبان که با حمایت از نیروهای نیابتی تروریستی و گسترش اعدام در ایران کارش را آغاز کرد، با گسترش اعدام در زندان ها و استفاده از فضای جنگی، برای مقابله با نارضایتی مردم و پیش گیری از برآمدها و خیزش های بعدی به میدان آمده است.

اعدام، دستگیری و تشدید اختناق اگرچه از مردم تلفات می گیرد، اما نتوانسته جامعه را مرعوب کند و به سکوت بکشاند. اعدام رسایی و حکم اعدام برای فعالین زن، شریفه محمدی، پخشان عزیز، وریشه مرادی و نسیم غلامی سیمیری با واکنش زندانیان سیاسی، بویژه زنان زندانی مواجه شده و به بیزاری و نفرت از جمهوری اسلامی دامن زد. اعتراضات کارگری در اشکال مختلف در جریان است. بازنشستگان خیابان را ترک نکرده اند. کارگران واگن سازی پارس چند روز است به اعتراض به خیابان آمده اند. زنان علیه حجاب اجباری با سرکوبگران رژیم می جنگند.

رفتار جنایتکارانه جمهوری اسلامی، اعدام بی وقفه زندانیان، گسترش اختناق و واکنش خشن به اعتراضات، بخاطر ترس از مبارزه و مقاومت عموم مردم است. شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، همه مردم آزادیخواه در داخل و خارج کشور را به گسترش اعتراض علیه اعدام و اختناق فرا می خواند.

سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی تنها به دست مردم و در راس آن با شکل گیری اعتصابات سراسری و همبسته کارگران و مبارزات زنان و آزادیخواهان امکان پذیر است. این واقعیت روشن، تنها راه رهایی از انبوه جنایات فجیع رژیم جمهوری اسلامی است.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

۱۹ مرداد ۱۴۰۳ - ۹ اوت ۲۰۲۴

تشدید ابعاد و دامنه سرکوب، ارتجاع را نجات نخواهد داد

خود بی‌فایز آیند و یا زمان سقوط جمهوری اسلامی را به تأخیر اندازند، آشکارا بر ابعاد سرکوب و جنایت افزوده اند. حال آنکه کل نظام جمهوری اسلامی که مرگ در کمین آن نشسته است، آخرین نفس‌ها را می‌کشد و ساخت تابوت آن نیز به دست توانای توده‌های مردم به پایان رسیده است. خاصه در دورانی که توفان‌های بزرگ سیاسی - اجتماعی بر فراز این همه سرکوب و کشتار و ویرانی در جوشش و غلیان است.

سرکوب آشکار زنان، ستیز با مهاجران افغانستانی، اجرای حکم اعدام و اعمال فشار بر توده‌های کار و زحمت، این روزها در پس وعده‌های توخالی مسعود پزشکیان به نحو چشمگیری افزایش یافته است. شلیک پلیس به ماشین «آرزو بدری» در روز دوم مرداد در شهرستان نور مازندران، به دلیل اینکه ماشینش به خاطر حجاب، حکم توقیف داشت - زنی ۳۱ ساله با دو فرزند که در پی شلیک پلیس ایران نخاعش آسیب دیده - و اکنون تحت شرایط کاملاً امنیتی در بیمارستانی در تهران بستری است. انتشار فیلمی از برخورد خشونت‌آمیز مأموران حکومتی با دو دختر جوان ۱۴ ساله در روز سه شنبه ۱۶ مرداد به دلیل پوشش اختیاری، اعدام رضا رسایی - از بازداشت‌شدگان جنبش انقلابی ۱۴۰۱ - در روز سه شنبه ۱۶ مرداد در زندان دیزل آباد کرمانشاه، آنهم مخفیانه و بدون آخرین دیدار با خانواده، انتشار خبر اعدام جمعی ۲۲ زندانی در زندان قزلحصار کرج در روز چهارشنبه ۱۷ مرداد، انتشار خبر تأیید صدور حکم اعدام برای ۶ زندانی عقیدتی در زندان وکیل آباد مشهد توسط دیوان عالی کشور در روز جمعه ۱۹ مرداد و همچنین هجوم وحشیانه گارد حفاظت زندان اوین به زندانیان بند زنان اوین در شامگاه چهارشنبه ۱۷ مرداد، که در واکنش به اعدام رضا رسایی تجمع اعتراضی داشتند، تنها بخشی از اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی طی روزهای اخیر بوده اند. اقداماتی وحشیانه، جنایتبار و نفرت‌انگیز که موجی از خشم و انزجار را در داخل و خارج کشور علیه هیئت حاکمه ایران برانگیخته است.

در چند روز گذشته، اگرچه اعدام رضا رسایی و گسترش صدور حکم اعدام و اجرای آن در زندان‌های مختلف جمهوری اسلامی موجی از انزجار عمومی را علیه اعدام برانگیخته است، اما انتشار فیلم بازداشت خشونت‌بار دو دختر نوجوان در روز سه شنبه ۱۶ مرداد، در ابعاد بسیار وسیع و به نحو چشم‌گیری واکنش افکار عمومی را نسبت به این اقدام وحشیانه مزدوران حکومتی برانگیخت.

در ابتدای این ویدئو - که روز سه شنبه ۱۶ مرداد پخش شد، اما وقوع آن مربوط به روز اول تیرماه است - دو دختر جوان ۱۴ ساله با پوشش اختیاری دیده می‌شوند که برای عبور مانند آن چشم‌شکارچیان مزدور جمهوری اسلامی در پشت یک پست برق کنار خیابان ایستاده اند. اگرچه در لحظات اولیه کمترین نشانه‌ای از خطری آشکار که آنان را تهدید می‌کند، در فیلم دیده نمی‌شود. اما لحظاتی بعد، یک ماشین ون در دوربین فیلم‌ظاهر می‌گردد که از سمت کناری خیابان به سوی آنان در حرکت است. انگار مأموران مزدور حکومتی ذی‌قیقت‌پیشتر این دو دختر جوان را دیده و آنان را برای شکار تعقیب کرده اند. با توقف ماشین ون در نزدیکی پست برق - که دو دختر نوجوان در پشت آن

ایستاده اند - در چشم بهم زدن چهار زن سیاه‌پوش چادری از ماشین پیاده شده به سمت آنان هجوم می‌برند.

جدای از ترس و اضطراب اولیه، تمام صحنه‌های دلخراش این ویدئو از همین جا آغاز می‌شود. چهار زن مزدور و سیاه‌پوش مجری «طرح نور» در وضعیتی دریناک یکی از دختران جوان را که «نفس» نام دارد، شکار کرده و با خشونت تمام بر روی زمین می‌کشند. مقاومت «نفس» در مقابل زنان مزدور چادری، کشاندن او بر کف آسفالت پیاده‌رو و سرعت عمل مزدوران حکومتی برای دور ماندن از هرگونه واکنش‌های اعتراضی مردم، به طرز آشکاری در فیلم دیده می‌شود.

مریم عباسی - مادر دختر نوجوان ۱۴ ساله بازداشت‌شده در این ویدئو - با بیان اینکه دخترش و دوست او در اول تیرماه در خیابانی در تهران مورد هجوم مأموران حکومتی مجری «طرح نور» قرار گرفته اند، می‌گوید: «در زمان دستگیری، مأموران سر دخترش را به پست برق زده اند و پس از آنکه دخترش را با خشونت سوار ون کرده اند، به کتک زدن او ادامه داده اند.»

مادر «نفس»، در ادامه با ذکر این نکته که پس از مراجعه به پلیس امنیت اخلاقی، دخترش را در شرایط روحی و جسمانی بدی دیده است، می‌گوید: «دخترم را با صورتی زخمی، لب‌های ورم‌کرده گردن‌کبود، لباس پاره پاره و صدایی که در نمی‌آمد، دیدم. چشمانش از هم باز نمی‌شد، آن قدر که گریه کرده بود.»

ماجرا اما به همین جا ختم نمی‌شود. دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی پس از باخبر شدن از اقدام سرکوبگرانه مأموران مزدور جمهوری اسلامی، برای جلوگیری از برملا شدن این ماجرا و همچنین حمایت از مزدوران «حجاب بان»، همانند همه اتفاقاتی از این دست وارد میدان شده و با تهدید و ارباب از خانواده این دختر نوجوان می‌خواهند از هرگونه شکایت و پیگیری ماجرا خودداری کنند.

بر اساس گزارشات منتشر شده، با گذشت بیش از یک ماه پیگیری ماجرا توسط خانواده «نفس»، هنوز هم کمترین پاسخی به آنان داده نشده است. در همین رابطه مریم عباسی می‌گوید، وقتی قصد داشت شکایت کند، به او گفته شد که از این کار صرف نظر کند وگرنه «پای پلیس امنیت و اطلاعات» به پرونده کشیده می‌شود و برایشان گران تمام خواهد شد.»

دست به دست شدن این فیلم و واکنش عمومی نسبت به رفتار خشونت‌آمیز مزدوران حکومتی در برخورد به این دو کودک در جامعه آنچنان گسترده و تأثیر گذار بوده است که پلیس و دادستان نظامی تهران در اقدامی سمبلیک و فریبکارانه برای کاهش تبعات فضاحت‌بار این اقدام زن‌ستیزانه مزدوران حکومتی رژیم با اعلام اینکه رفتار مأموران «استاندارد» نبوده، گفته اند: «مأموران حاضر در صحنه شناسایی و احضار شده اند» و بازپرس ویژه هم در حال تحقیقات در مورد پرونده است. رویه‌ای همیشگی که اغلب برای حفظ آبروی نداشته نظام جمهوری اسلامی انجام می‌دهند و در نهایت امر هم جنایتکاران تیره و در عوض شاکیان پرونده با پرونده‌سازی‌های امنیتی محکوم می‌شوند. تهاجم مأموران حکومتی به این دو دختر نوجوان،

شلیک پلیس به «آرزو بدری» که اکنون به دلیل آسیب دیدگی نخاع قادر از کمر به پایین فلج شده است و هجوم وحشانه گارد ویژه زندان اوین به زندانیان زن این زندان - که منجر به زخمی و آسیب دیدگی تعدادی از زندانیان شد - و مجموعه دیگر اتفاقات جنایتباری که این روزها در جامعه رخ داده اند، اگرچه به نوبه خود بازتاب تشدید سرکوب و اعدام - خاصه سرکوب زنان - به منظور ایجاد رعب و وحشت در جامعه است، اما سوی دیگر این ماجرا، گسترش اعتراضات، تعمیق بحران‌های متعدد رژیم، ناتوانی هیئت حاکمه در تعدیل بحران‌های موجود و همچنین در خفا نگاه داشتن شکست فضاحت‌باری است که این روزها جمهوری اسلامی در آن دست و پا می‌زند.

مقاومت دلیرانه و ادامه دار زنان در دفاع از پوشش اختیاری، شکست تمامی اقدامات جمهوری اسلامی از جمله اجرای طرح سرکوبگرانه «نور» در کشاندن زنان به روزهای پیش از جنبش انقلابی «زن زندگی آزادی» و همچنین ترور اسماعیل هنیه در ساعاتی بعد از مراسم تحلیف پزشکیان و فضاحت و رسوایی به بار آمده از این ترور - آنهم در قلب تهران و در ساختمانی تحت حفاظت تشدید امنیتی سپاه پاسداران - جمهوری اسلامی را بر آن داشته تا برای جبران این همه شکست و خفت و خواری، از توده‌های مردم ایران انتقام بگیرد.

مضافاً اینکه تشدید سرکوب و اعدام و بگیر و ببند در جامعه، نه فقط اقداماتی برای جبران تمامی شکست‌ها و فضاحت‌ها به بار آمده از ترور اسماعیل هنیه است، بلکه پیمای آشکار به آن دسته از تبهکاران و ابلهان و سودجویانی است که همچنان بر این باورند که با آمدن پزشکیان تغییراتی در وضعیت زنان یا کاهش اعدام در جامعه رخ خواهد شد.

در حالی که ذات جمهوری اسلامی با سرکوب و اعدام و اعمال تبعیضات جنسیتی علیه زنان سرشته است و بی‌تردید بدون سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی هیچ‌گونه تغییر اساسی در وضعیت زنان، کارگران و توده‌های زحمتکش ایران رخ نخواهد داد. به قول برتولت برشت: آن که حقیقت را نمی‌داند، نادان است و آن که حقیقت را می‌داند و آن را انکار می‌کند، تبهکار. اینکه مسعود پزشکیان و دیگر همپالگی‌های «اصلاح‌طلب» او با وعده‌های توخالی، حقیقت را از چشم مردم پنهان می‌کنند، حرجی بر آنان نیست. آنان تبهکارانی هستند که منافع‌شان با ماندگاری جمهور اسلامی گره خورده است. جمهوری اسلامی بنیادش بر سرکوب و کشتار و اعدام است و از این روست که رهبران قاتل و جنایت‌کار و آدمکش آن همچنان در قعر این چاه ویرانگری نشسته اند و برای تعمیق آن بیل می‌زنند.

کسانی که بعد از این همه سال‌های درد و رنج سپری شده و تجارب بدست آمده از ذات سرکوبگرانه و قتل و جنایات جمهوری اسلامی، ندانند و نفهمند که با آمدن و رفتن این یا آن فرد، با تغییر این یا آن رئیس کابینه هیچ‌تغییر محسوسی در وضعیت زنان، زندانیان، کارگران، معلمان، پرستاران، بانزستگان و دیگر گروه‌های اجتماعی رخ نخواهد داد، اگر تبهکار نباشند، دست کم ابلهانی بیش نیستند.

بارداری اجباری و ممنوعیت سقط جنین برای افزایش جمعیت!

در روستای قلعه گنج در استان کرمان اشتغال دارد، در زمینه سیاست بارداری اجباری و فشار به «بهورزان» برای تحمیل این سیاست به زنان چنین گفته است: «۳ سال قبل مسئول شبکه من را صدا کرد و گفت از این به بعد باید روش بارداری سالم را آموزش بدهی. تمام اقلام پیشگیری از بارداری را هم جمع کردند و بردند و گفتند پیشگیری بی پیشگیری! زنان این منطقه باید بچه بزنند! بهشان گفتن این مردم آرد برای نان پختن ندارند، چطور بچه اضافه کنند؟ گفتند اگر به گوشمان برسد آموزش پیشگیری از بارداری داده‌ای، می‌فرستیم به مرز کرمان و سیستان و بلوچستان.»

«بهورز» دیگری نیز که در یکی از روستاهای نزدیکی ایرانشهر در استان سیستان و بلوچستان اشتغال دارد، چنین می‌گوید: «به ما گفتند اگر پیشنهاد پیشگیری از بارداری بدهید جریمه‌تان می‌کنیم و توبیخ می‌شوید. به ما گفتند این خانواده‌ها فقط باید فرزند بیابورند. قبلا وسایل پیشگیری از بارداری، هم در خانه بهداشت و هم در داروخانه‌ها بود. در خانه بهداشت، پولی از مردم نمی‌گرفتند و رایگان بود. حالا همه وسایل را از خانه بهداشت و داروخانه‌ها جمع کرده‌اند. این منطقه، ۱۹۰۰ نفر جمعیت دارد و وضع معیشت مردم اقتضاح است. مردم برای نان شبشان مشکل دارند. اغلب مادران به دلیل سوءتغذیه نمی‌توانند به بچه‌شان شیر بدهند.»

ممنوعیت و محدودیت حق سقط جنین و محروم کردن زنان از برخورداری از سقط جنین بهداشتی و رایگان، یکی دیگر از ارکان سیاست‌های جمهوری اسلامی برای افزایش جمعیت است. رژیم برای جلوگیری از سقط جنین، گروه‌ها و تیم‌های ضربتی متعددی تشکیل داده و راهی مناطق مختلف - عمدتاً مناطق محروم - کرده تا مانع از انجام سقط جنین شوند. این درحالی است که آمار موجود - که معمولاً با آمار واقعی فاصله فراوانی دارد - حاکی از آن است که ۳۰ درصد زنان به دلیل مسائل اقتصادی، ۵۰ تا ۶۰ درصد به دلیل فاکتورهای فرهنگی و سبک زندگی و مابقی به خاطر بارداری ناخواسته، آگاهانه تصمیم به سقط جنین می‌گیرند.

به گزارش خبرگزاری ایلنا در ۲۵۰ شهرستان، گروه مقابله با سقط جنین براه افتاده است. یکی از این گروه‌ها که توسط نیروهای بسیج براه افتاده و وابسته به «بسیج جامعه پزشکی» است، گروه «نفس» است که در استان خراسان رضوی و در شهر مشهد فعالیت دارد. عملکرد این گروه بی شباهت به عملکرد نیروهای گشت ارشاد نیست. آنها به مراکز درمانی، مطب ماماها و هر جا که گذر زن باردار می‌افتد مراجعه می‌کنند تا وی را از سقط جنین منصرف کنند. طبق آمار منتشره در ایلنا، گروه «نفس» از ۴۷۰۰ مورد سقط جنین جلوگیری کرده است! البته جمهوری اسلامی همچون همپالکی‌های مسیحی و سایر مذاهب، از سقط جنین به عنوان «قتل» نام می‌برد تا بدینوسیله زن باردار را به عذاب وجدان دچار کنند، تحت فشار روحی و روانی قرار دهند و او را وادار کنند تا از تصمیم اش منصرف شود!

مجموعه این اقدامات که با اختصاص بودجه‌های کلان به گروه‌ها و دستجات وابسته به حکومت و نهادهای سرکوب عملی می‌شوند در جهت تحقق

سیاست «افزایش جمعیت» جمهوری اسلامی است که از سال ۱۳۹۰ مجدداً اولویت یافته است. سیاست‌گذاری جمعیت در جمهوری اسلامی را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: از سال ۵۷ تا ۶۰ مبنای سیاست، افزایش جمعیت بوده، طی سال‌های ۶۰ تا ۹۰ سیاست کنترل جمعیت و از سال ۱۳۹۰ تا کنون باریگر افزایش جمعیت سرلوحه اقدامات جمهوری اسلامی قرار گرفته است. افزایش جمعیت کشور به ۱۵۰ میلیون نفر، اساس طرحی است که خامنه‌ای آن را اعلام کرده و از سه سال گذشته با برخورداری از بودجه‌های کلان کلید خورده است. در بودجه ۱۴۰۲ رقمی معادل ۱۱ هزار میلیارد تومان به «پروژه جمعیت» اختصاص داده شده است. در بودجه همان سال پارانه دارو و شیرخشک که از جمله هزینه‌های ضروری زنان باردار و مادران است، حذف شده اما در عوض هزینه افزایش جمعیت و «فرزندآوری» و «جوانی جمعیت» افزایش یافته است. بودجه‌هایی که نه صرف زنان باردار و احیاناً تأمین سلامت و بهداشت آنها، بلکه عمدتاً صرف راه‌اندازی گروه‌ها و دستجات از نیروهای بسیج و سایر ارگانهای سرکوب و زور است که عمدتاً به مناطق و شهرستان‌های محروم اعزام می‌شوند، مناطقی که به علت وجود محرومیت و ناآگاهی، زمینه‌های بیشتری برای تحمیل و پیشبرد این سیاست‌ها دارند.

پیشبرد این سیاست نیز از یک سو از طریق ممنوعیت سقط جنین و از سوی دیگر از طریق سلب امکانات رایگان پیشگیری از بارداری و فشار بر «بهورزان» و تهدید آنها برای تحمیل بارداری اجباری به زنان بوده است. قطعا تبعات این سیاست برای زنان اقشار فقیر و محروم جامعه بیش از سایر گروه‌های زنان است. در نبود امکانات رایگان پیشگیری، آزادی انتخاب زنان سلب و بارداری اجباری به آنها تحمیل می‌شود. علاوه بر این فقر و سایر محرومیت‌های اجتماعی و فرهنگی نیز زندگی و سلامت جسمی و روانی این دسته از زنان را بیش از پیش به خطر می‌اندازد. بی‌جهت نیست که در قوانین بین‌المللی و در اعلامیه کنفرانس جهانی زنان سازمان ملل که در سال ۱۹۹۵ در چین برگزار شد، بارداری اجباری از مصادیق خشونت علیه زنان اعلام شده است. طبق اعلامیه ۱۹۹۶ کنفرانس پکن هر عمل (فعل) خشونت بار مبتنی بر جنسیت که به آسیب دیدگی یا رنج جسمانی، روانی یا جسمانی زنان منتهی شود و به اجبار به سلب خودسرانه آزادی زنان در زندگی خصوصی منجر گردد، خشونت علیه زنان محسوب می‌شود.

حاکمیت توأمان سرمایه و دین در جمهوری اسلامی و مجموعه سیاست‌ها و تبعیضات سیستماتیک، زنان ایران را در معرض شدیدترین خشونت‌ها، تبعیضات، ستم و فشار قرار داده و با وضع قوانین و مقررات ارتجاعی و سیاست‌های ارتجاعی، زنان را از حقوق دمکراتیک، مدنی و انسانی محروم کرده است. از همین روست که سازمان‌ما-سازمان فدائیان (اقلیت)- راه پایان دادن به این وضع فاساد، را لغو فوری هرگونه ستم و تبعیض برپایه جنسیت می‌داند و برای تحقق آن مبارزه می‌کند.

جمهوری اسلامی در باتلاق بحران‌های داخلی و خارجی

گشت ارشاد و طرح نور است و گلوله‌های‌شان سینه مردم مبارز ایران را نشانه رفته‌اند.

لیست وزرای پیشنهادی پزشکیان نشان داد که به غیر از عرصه‌هایی همچون وزارت خارجه که قرار است سیاستی تا حدودی متفاوت با دوره رئیسی در پیش گرفته شود یا برخی از وزرای اقتصادی و صنعتی که باز قرار است مجری سیاست‌هایی برای اعمال فشار بیشتر بر مردم شوند، در سایر عرصه‌ها به‌ویژه در دستگاه‌هایی امنیتی و سرکوب هیچ تغییری داده نشده است. وزیر پیشنهادی علوم فردی است که از حوزه علمیه به دانشگاه‌ها راه یافته و پیش از این در کابینه روحانی و ابتدای کابینه رئیسی حضور داشت.

لیست وزرای پیشنهادی آن‌قدر موافق نظر خامنه‌ای تنظیم گردید که حتا صدای «اصلاح‌طلبان» را نیز درآورد. جواد امام از اعضای «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» و سخنگوی کنونی «جبهه اصلاح‌طلبان» در این رابطه گفت: «برخی از اعضای کابینه نه نسبتی با اصلاحات دارند و نه حتا به رویکرد اعتدالی نزدیک هستند. برخی دیگر هم شهروند به ضدیت با هر تغییر و اصلاحی. فهرست کابینه آقای پزشکیان ادامه سکنداری نظامیان و شبه‌نظامیان بر سیاست و عدم تغییر رویکردهای امنیتی نسبت به فعالان سیاسی داخل نظام است. با این فهرست چه ضرورتی به برگزاری انتخابات و تحمیل این همه هزینه به کشور و بازی با روح و روان مردم و به‌ویژه جوانان بود؟»

نتیجه‌ی کابینه جدید چیزی نخواهد بود جز تشدید تضادهای درونی حاکمیت و تعمیق بحران‌ها. کابینه فوق در حد همان اختیاراتی که دارد قادر به حل هیچ‌یک از معضلات جامعه نیست. برای نمونه برای حل معضل کمبود برق به اعتراف مقامات جمهوری اسلامی به ۱۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز است که جدا از بحران مالی، برای جمهوری اسلامی اولویت‌های دیگری مطرح است و پول‌ها قرار نیست صرف زیرساخت‌های مورد نیاز و ضروری جامعه شوند. در عرصه‌های سیاسی نیز تغییر ملموسی را نباید انتظار داشت. هر تغییری هم که رخ دهد تنها نتیجه‌ی مبارزه و مقاومت مردم ستم‌دیده‌ی ایران خواهد بود که رژیم را مجبور به عقب‌نشینی کند. جمهوری اسلامی در باتلاق بحران‌های عدیده داخلی و خارجی در حال دست و پا زدن برای نجات یافتن است. غافل از آن‌که با هر دست و پا زدن بیشتر به درون باتلاق کشیده می‌شود، همچون کابینه پزشکیان و همچنین هرگونه پاسخی که به ترور هنیه داده شود.





اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست:

از اعتصاب کارگران واگن سازی پارس حمایت می‌کنیم

خیابانهای اراک در هشتمین روز اعتصاب، شاهد راهپیمایی و فریاد کارگران واگن سازی پارس، علیه فساد سیستماتیک حکومتی، بی عدالتی و تبعیض بود. در گرمای سوزان مرداد ماه اراک، کارگران اعتصابی از کارخانه خارج شده، با عبور از پل شهر صنعتی، روبروی استانداری مرکزی تجمع کردند. کارگران علیه فساد سیستماتیک مدیران، سیاست ارزان سازی نیروی کار، عدم امنیت شغلی، نبود استانداردهای اولیه امنیت و سلامت محیط کار و تبعیض های آشکار شعار داده و خواهان تغییر مدیریت و سیاستهای ناعادلانه و غیر انسانی علیه کارگران هستند.

شرکت «واگن پارس» وابسته به گروه صنعتی «مپنا» و عمده سهام آن متعلق به وزارت نیرو و آستان قدس رضوی و در دست باندهای حکومتی است. ملانژاد در خرداد ۱۴۰۰، با نفوذ سپاه و باندهای حکومتی به سمت مدیرعامل و نایب رییس هیئت مدیره شرکت واگن پارس گماشته شد. او، با گماشتن شبکه‌ای از خویشاوندان و فامیل خود در پست‌های کارگزاری و مدیریت استثمر، با اقدامات فاشیستی در دوره مدیریتش، شرایط بردگی آشکار و بی حقوقی کارگران را فراهم کرده است. در این راستا ۱۲ کارگر معترض را اخراج کرده، با تهدید و فشار و توهین می‌خواهد سیاست ضد انسانی، کارگر ارزان و بی حقوق را بر بیش از ۱۱۷۰ کارگر تحمیل کند.

کارگران می‌گویند: در دوره مدیریت «پادگانی» مرتضی ملانژاد، اگرچه تولید واگن پارس افزایش چشمگیری یافت، اما درآمد کارگران هیچ تغییری نکرد. در حالیکه تمامی خطوط تولید این کارخانه فعال و تولید در نتیجه استثمر شدید کارگران همچنان روبه افزایش است، باافزایش میزان اضافه کاری، پرداختی به کارگران کمتر شده و دریافتی کارگری که پس از ۲۰ سال کار با اضافه کاری، ۲۵ میلیون تومان به او پرداخت می‌شد، به ۲۰ میلیون تومان کاهش یافته است؛ در حالی که اتاقک های محل استراحت کارگران را از بین برده و کارگران مجبور به نشستن بر روی زمین و نشستن روی کارتن و مقوایند، مدیران از افزایش حق سفر و هزینه ورزش، استخدام دائم، بیمه کامل و ویژه، افزایش حقوق و مزایا و رانتهای حکومتی و دهها مزایای دیگر برخوردارند.

کارگران اعلام کرده‌اند تا لغو این دستور، اعتصاب خواهند کرد. مرتضی ملانژاد، در پاسخ به کارگران با استفاده از الفاظ رکیک گفت که «هفت هشت نفر [دشنام] را بیرون انداختیم» و بقیه نیز در صورت ادامه اعتراض اخراج خواهند شد. کارگران در گزارش رسانه‌ای خود پاسخ دادند: این کارگران بودند که با «اتحاد مثال‌زدنی» خود، ملانژاد را «از کارخانه بیرون انداختند! شعار: «ملانژاد، حیا کن! کارخونه رو رها کن!» به صورتی کوبنده در این خیزش کارگری، نشان از همبستگی و آراده طبقاتی کارگران دارد. بنا به بیان یکی از کارگران شرکت کننده در اعتراض: «کاهش مبلغ اضافه کاری، تاخیر در پرداخت دستمزد، توهین‌های مدیرعامل و مدیر کارخانه و نیز جابجایی تعطیلی روزهای پنجشنبه و جمعه با روزهای شنبه و یکشنبه به دلیل کمبود برق»، نیز به ویژه به «توهین‌های مدیرعامل شرکت که آنها را ارادل و اوباش نامیده» و خواهان بازگشت ۱۲ تن از همکاران کارگر خود هستند که به دستور مدیریت از ورود آنها به کارخانه جلوگیری شده است.

اعتراضات و اعتصاب اخیر کارگران واگن پارس اراک، همانند بیشترین بخش‌های کارگری در ایران از جمله کارگران پیمانی و پروژه‌های نفت و گاز و پتروشیمی و معادن، اعتراضات وسیع و مستمر و هفتگی بازنشستگان در همه شهرهای ایران همگی نمایانگر اوج گیری و گسترش جنبش کارگری هستند. جنبش کارگری ایران در این دوره ی بحرانهای پیچیده و دشوار، همچنان ستون اصلی مبارزه اجتماعی و انقلابی، برای آزادی و برابری و سرنگونی رژیم سرمایه داری اسلامی است. رژیمی که بر بستری از بحرانهای بزرگ داخلی و بین المللی، شیرانه ترین سیاستهای ضد کارگری، ضد انسانی و غارتگرانه را با سرنیزه ای خونین، با زندانهای انبوه از فعالان اجتماعی و کارگری و مدنی، با طناب های آماده برای بدار آویختن زندانیان به اجرا گذارده است. بی دلیل نیست که علیرغم هزینه های گزاف و مجازاتهایی سنگین، صدای اعتراض و فریاد آزادی و برابری است که حتی در زندانهای حکومتی نیز بگوش میرسد و شجاعت و دلاوری زنان و مردان زندانی را به نمایش درمیآورد.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، باهمه توان از اعتراض و اعتصاب و تظاهرات کارگران واگن پارس اراک، حمایت میکند. این شورا، همه ی کارگران و مزدگیران ایران، همه مردم شریف و آزادیخواه و برابرطلب، همه نهادها و تشکلهای کارگری و آزادیخواه و انساندوست را به حمایت از این مبارزه شریف کارگری، علیه سیاست تبهکارانه تحمیل گرسنگی، بی حقوقی، کاهش دستمزدهای ۵ برابر زیر خط فقر، شدت‌یابی ستم و استثمر طبقاتی، رفتارها و سیاست توهین آمیز و تحقیر آمیز حکومتی علیه کارگران و همه مردم فرا میخواند. اینک که کارگران واگن سازی پارس اراک به پاخاسته اند، باید با همه ی توان آنان را در دست یابی به حقوق شان، برکناری و عزل مدیرعامل فاشیست شرکت، بازگشت کارگران اخراجی یاری کرد.

سرنگون باد رژیم اسلامی سرمایه داری
 زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم
 شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر،
 سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت
 چهارشنبه ۱۷ مرداد ۱۴۰۳ برابر با ۷ اوت ۲۰۲۴

اعتصاب،

پیشرفتی بزرگ در مبارزات پرستاران

به نحوی که از این وضعیت معیشتی فلاکت‌بار نجات یابند، انجام نداده است. معضلات پرستاران بسیارند. بیمارستان‌های سراسر کشور با کمبود حیرت‌آور پرستار مواجه‌اند. ابعاد کمبود نیروی پرستار در نظام درمانی ایران به حدی است که حتی حداقل‌های بین‌المللی را نیز زیر پا گذاشته شده است. در اینجا صحبت از استاندارد ۱۰ تا ۱۵ پرستار در ازای ۱۰۰۰ تخت در میان نیست، بلکه از استاندارد حداقل ۳ پرستار برای فقیرترین و عقب‌مانده‌ترین کشورهای جهان نیز بسیار فاصله دارد و این رقم حدود ۵ / ۱ است. اکنون کمبود پرستار به چنان مرحله بحرانی رسیده که از بندرعباس خبر لغو مرخصی‌ها انتشار یافته است.

وزارت بهداشت جمهوری اسلامی اما خواهان افزایش تعداد پرستاران در محدوده حتی همان حداقل تعیین‌شده بین‌المللی توسط سازمان جهانی بهداشت نیست و از افزایش تعداد پرستاران و استخدام نیروی رسمی سر باز زده است. اکثریت بزرگ پرستاران به‌رغم سال‌ها سابقه کار طولانی همچنان با انواع و اقسام قراردادهای موقت و محروم از حقوق و مزایای قانونی مشغول به کارند و دولت هیچ تمایلی به استخدام رسمی آن‌ها ندارد. حتی به وعده استخدام پرستاران طرحی که طرح را نیز گذرانده و از دوران فراگیری کرونا در انتظار استخدام‌اند عمل نشده است. پرستارانی در بیمارستان‌های کشور وجود دارند که حتی با ۱۵ تا ۲۰ سال سابقه کار همچنان شرکتی‌اند.

وزارت بهداشت و مدیران بیمارستان‌ها به جای استخدام تلاش کرده‌اند بار کمبود نیرو را بر دوش پرستاران رسمی و غیررسمی قرار دهند. یکی از راه‌های آن طولانی کردن شیفت‌ها و اضافه‌کاری اجباری در ازای پرداخت مبلغی بسیار ناچیز بوده است. اکنون رقمی که در ازای اضافه‌کاری اجباری به پرستار داده می‌شود مبلغ ناچیز ساعتی ۲۰ هزار تومان است. یعنی اگر پرستار در هر ماه ۵۰ ساعت هم اضافه‌کاری داشته باشند رقمی حدود یک میلیون تومان خواهد شد که با توجه به کار سخت و طاقت‌فرسا، رقمی نیست و در واقع تأثیری هم بر درآمد و جبران هزینه‌های سنگین زندگی نخواهد داشت. از همین روست که پرستاران گاهی به ناگزیر حتی سه شیفت کار می‌کنند. برخی کار دوم در خارج از بیمارستان دارند و حتی با رانندگی برای شرکت‌ها تلاش می‌کنند هزینه زندگی خود را تأمین کنند. بنابراین پرستاران اولاً خواهان استخدام پرستار برای جبران کمبود نیرو، تبدیل وضعیت نیروهای شرکتی و قرارداد موقت و برافتادن اضافه‌کاری اجباری هستند که در واقع به‌زور واداشتن پرستار به کار و استنثار برده‌وار است. ثانیاً خواهان افزایش قابل‌ملاحظه دریافتی اضافه‌کار در هر ساعت‌اند. پاسخ دولت و سرمایه‌داران اعمال جبر و زور مضاعف بوده است. مجازات کردن پرستار با جریمه، کسر حقوق و تهدید و تا جایی که پرستاران غیررسمی

هستند و با انواع و اقسام قراردادهای موقت توسط شرکت‌های سرمایه‌داری به کار واداشته شده‌اند، تهدید به لغو قرارداد و اخراج و محروم کردن آن‌ها از همین حداقل ناچیز.

یکی دیگر از مطالبات مهم پرستاران که سال‌ها عرصه کشمکش آن‌ها با جمهوری اسلامی و کابینه‌های مختلف بوده است، اجرای درست قانون تعرفه‌گذاری پرستاری و پرداخت شفاف و به‌موقع آن بوده است. این قانون در سال ۱۳۸۶ پس از مبارزات طولانی پرستاران به تصویب رسید. با گذشت چندین سال از این مصوبه، کابینه رئیسی وعده اجرای آن را داد. اما آنچه تحت عنوان افزایش بسته‌های تعرفه‌های پرستاری صورت گرفت، اجرای قانون مصوب مجلس نبود. بنابراین یکی از مطالبات مهم پرستاران در جریان تمام مبارزات اخیر اجرای صحیح و شفاف این قانون بوده است. در همین رابطه چند روز پیش یکی از پرستاران در گفتگو با سایت دولتی تسنیم گفت: " یکی از مطالبات ما شفاف‌سازی و ارزی‌هاست و ظاهراً ارزی‌ها، سلیقگی انجام می‌شود و سازوکار مشخصی ندارد. درحالی‌که پرستاران در اتافی مانند بقیه این کار را به عهده‌دارند، اما هزینه آن به حساب بیمارستان و پزشک واریز می‌شود.

محمد شریفی مقدم، دبیر کل خانه پرستار وابسته به دولت نیز در ۸ اسفندماه سال گذشته گفت، بجای اینکه واقعاً قانون را اجرا کنند، یک فرمول ناعادلانه را اجرایی کردند. کارانه پرستاران باید حداقل، برابر حقوقشان باشد.

وی در گفتگو با خبرنگار نوجا در واکنش به اظهارات دکتر عبادی معاون پرستاری وزارت بهداشت مبنی بر افزایش بسته‌های تعرفه‌های پرستاری در سال آینده گفت:

" دو سال پیش ما را به‌عنوان خانه پرستار دعوت کردند و ما اعلام کردیم که این چیزی که می‌خواهید اجرا کنید اصلاً تعرفه‌گذاری نیست. ...خواسته جامعه پرستاری، محاسبه خدمات بر اساس فرمول سایر گروه‌های پزشکی است."

وی افزود: " قبل از اجرای قانون تعرفه‌گذاری، اختلاف در پرداخت بین پزشک و پرستار حدود ۲۰ الی ۳۰ برابر بود الان به‌طور مثال به حدود ۱۰۰ برابر رسیده است. به‌طور مثال بیماری که به اتاق عمل می‌رود و قرار است عمل شود شاید ۷ نفر درگیر عمل این بیمار باشند اما خروجی آن این می‌شود که در پایان یک ماه جراح به‌طور مثال ۳۰۰ میلیون دریافت می‌کند و نفراتی که در گروه پرستاری هستند یک‌میلیون دریافت می‌کنند. این در هیچ جای دنیا روال نیست و

این‌همه اختلاف در پرداخت وجود ندارد. در تمام دنیا رقم‌های پرداخت بین کادر درمان متفاوت است اما در مجموع تفاوت دریافتی ممکن است دو برابر یا در برخی از کشورها مانند عربستان ممکن است ۵ / ۱ برابر باشد. در واقع اختلاف پرداخت به‌طور متوسط یک تا سه برابر است، اما تنها جایی که اختلاف کارانه پزشک و پرستار به ۱۰۰ برابر می‌رسد، کشور ما است. " مطالبات پرستاران اما به آنچه که گفته شد خلاصه نمی‌شود. تصحیح و تجدینظر در مبلغ احکام پرستاری، اجرای صحیح قانون مشاغل سخت و امکان بازنشستگی پرستاران با ۲۰ سال سابقه، اجرای هرچه سریع‌تر ابلاغیه فوق‌العاده خاص، اصلاح ضریب پرستاران در ابلاغیه تأمین نیروی انسانی، تعطیلات موسمی و کاهش ساعات کاری، تصحیح حق مسکن، تسویه‌حساب تمام معوقات مالی پرستاری و غیره نمونه‌های دیگر آن هستند.

این‌همه مطالبات تحقق‌نیافته پرستاران و بحران نظام درمانی کشور از این واقعیت ناشی می‌شود که رژیم فوق‌ارنجایی حاکم بر ایران اساساً اهمیتی برای سلامت و جان مردم ایران قائل نیست. تلاش می‌کند که همین اندک هزینه‌های دولتی کنونی بخش بهداشت و درمان را در بودجه‌های سالانه نیز کاهش دهد، راهی جز مراکز درمانی خصوصی را در مقابل مردم قرار ندهد، بخش خصوصی را تقویت کند و سود سرمایه‌داران بخش خصوصی که پرستاران محروم از هرگونه حقوق را بی‌رحمانه استنثار می‌کنند، افزایش دهد.

حربه‌ای را هم که علیه پرستاران و مبارزات آن‌ها به کار می‌برد، حربه اعمال زور و تهدید، توییح، جریمه، انفصال از خدمت و اخراج است. در جریان مبارزات ماه‌های اخیر پرستاران، گزارش‌های متعددی از احضاریه‌های تهدیدآمیز به هیئت تخلفات به اتهام شرکت در تجمعات غیرقانونی برای پرستاران معترض و فعال در کرمان، مازندران، کرمانشاه و مناطق دیگر ارسال شده است. برطبق گزارش‌های انتشار یافته، از آن‌ها خواسته‌شده ظرف ده روز دفاعیات خود را به هیئت تخلفات ارائه دهند! آن‌ها تهدید به تمدید نشدن قرارداد و کاهش مزایای مزدی شده‌اند. اما این شیوه‌ها برای مرعوب ساختن پرستاران کارساز نبوده و خواهد بود. مبارزه پرستاران برای تحقق مطالبات خود پیگیرتر و رادیکال‌تر شده است. به‌کارگیری حربه اعتصاب در جریان مبارزات اخیر، یکی از روش‌های مؤثر مبارزه برای پیروزی است. باید به آن شکلی منسجتر، هم‌زمان و سراسری داد. روزی که پرستاران تمام بیمارستان‌ها و مراکز درمانی هم‌زمان در سراسر کشور به اعتصاب روی‌آوردند، رژیم وادار به عقب‌نشینی خواهد شد.

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک
اعتصاب عمومی سیاسی و
قیام مسلحانه برانداخت**

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1082 August 2024

اعتصاب،

پیشرفتی بزرگ در مبارزات پرستاران

پی‌درپی اخبار و گزارش‌های متعددی از شرایط وخیم کار و زندگی پرستاران انتشار می‌یابد. خودکشی پرستاران زیر فشار کار، استغفاهای دسته‌جمعی و مهاجرت سالانه ۲ تا ۳ هزار پرستار ایرانی به کشورهای دیگر، تنها چند نمونه آن هستند. این اخبار حاکی از شرایط وخیمی است که پرستاران در ایران با آن روبه‌رو هستند.

اولین معضلی که پرستاران، با آن همه سختی و فشار کار، اضافه‌کاری، تجربه و تخصص، با آن مواجه‌اند، مبلغ بسیار ناچیزی است که در هر ماه دریافت می‌کنند. متوسط حقوق پرستاران در تهران رقم ۱۳ میلیون تومان است. رقمی که با احتساب کارانه، حداکثر به حدود ۱۵ تا ۱۶ میلیون تومان می‌رسد. این مبلغ حتی با خط فقر حداقلی، دست کم ۵۰ درصد فاصله دارد. پوشیده نیست که با هزینه‌های وحشتناک زندگی و تورمی که روزبه‌روز این هزینه‌ها را افزایش می‌دهد، شرایط معیشتی پرستاران بسیار دشوار است و پیوسته دشوارتر شده است. بنابراین پرستاران به‌حق خواهان افزایش حقوق و دریافتی‌های خود هستند. باوجود این رژیم حاکم بر ایران به‌رغم اعتراضات مکرر سال‌های اخیر، اقدامی جدی برای افزایش حقوق و دریافتی پرستاران

در صفحه ۹

در ادامه مبارزات پرستاران بیمارستان‌های دولتی در آخرین ماه‌های سال گذشته در سراسر کشور که با تجمعات اعتراضی در مقابل دانشگاه‌های علوم پزشکی استان‌ها همراه بود، از هفته گذشته موج جدیدی از مبارزات پرستاران این بار با توسل به حربه اعتصاب، آغاز شده است.

۹ مرداد پرستاران بیمارستان امام علی کرج و در ۱۳ مردادماه، پرستاران بیمارستان کوثر استان البرز به اعتصاب روی آوردند و در پی آن پرستاران برخی شهرهای دیگر دست به اعتصاب زدند. مهم‌ترین آن‌ها اعتصاب پرستاران بیمارستان‌های دولتی شیراز بود که هم‌زمان در چند بیمارستان و مرکز در مانی رخ داد. پرستاران بیمارستان‌ها و مراکز در مانی نمازی، فقیهی، چمران، انکولوژی امیر، زینبیه، علی اصغر و امیرالمؤمنین از ۱۵ مرداد دست از کار کشیدند و خواستار تحقق مطالبات خود شدند.

در حالی که اعتصاب پرستاران شیراز همچنان ادامه دارد، روز شنبه ۲۰ مرداد، پرستاران بیمارستان‌های خمینی‌آباد، امام سجاد تیریز، فسا و زنجان نیز به اعتصاب و تجمع روی آوردند.

فشار و ستمی که از جهات مختلف بر پرستاران کشور اعمال می‌شود، برکسی پوشیده نیست.



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه‌های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی